

خداحافظ سردار ملی...

یکصد و یک سال از درگذشت سردار ملی گذشت...



101 سال می‌گذرد از روزی که باغ طوطی، یکی از مردان شریف و میهن دوست و متدین کشور را در آغوش گرفت و به مامن ابدی «سردار ملی» تبدیل شد...

به گزارش **خبرگزاری فارس** از تبریز، یک قرن و یک سال پیش، در همین روزهای آخر آبان ماه 1293 خورشیدی، مردم تهران و ری، مردی را تا خانه ابدی‌اش همراهی کردند، که سردار ملی کشور بود و هست و خواهد بود. ستارخان، سردار ملی مشروطه در آن روزهای سرد و نمناک پاییزی و پس از سال‌ها خانه‌نشینی از غم جور زمانه و تیغ نارفیکان، در سکوتی رنج آور درگذشت. رخت بر بستن او از زندگی مانند دوران اوج و اقتدارش، بی‌تکلف و بی‌سر و صدا اتفاق افتاد و وارثان مشروطه آن سال‌ها، تا به خود آمدند دیدند مشروطه‌شان بی‌سردار مانده است. حال پس از گذشت بیش از یک قرن از آن آبان ماه بارانی، هنوز هم خاطره سردار ملی در خاطره‌ها مانده و به نسل سرعت و عجله و اینترنت و دهکده جهانی، آنچنان که بایسته و شایسته است تاریخمان را نمی‌شناسیم. لابد چون وقت نداریم، لابد چون مشغله داریم، لابد چون غم معیشت نمی‌گذارد، لابد چون سرما گرم شبکه‌ها و کانال‌ها و مسیرهای مجازی است و از دنیای حقیقت تا بشود فاصله گرفته‌ایم. از دو سال قبل، فعالان اجتماعی و فرهنگی و برخی مسئولان استان و به خصوص نوه ستارخان، نامه‌نگاری‌ها و گفتگوهای مختلفی در خصوص لزوم برگزاری همایشی در خور شان سردار ملی در یکصدمین سالگرد فوت وی (یعنی آبان ماه سال گذشته) انجام دادند و بی‌تابانه منتظر برگزاری چنین همایشی در روزهای انتهای آبان سال گذشته بودیم. همایشی که با تاخیری چند ماهه که علتش عاقبت معلوم نشد، به اسفندماه موکول شد و برف ناگهانی اسفندماه هم نسخه ناتمام آن همایش گرامیداشت و بخش علمی‌اش را در هم پیچید. کنگره علمی و تخصصی که ناگهان و در عرض مدتی بسیار کوتاه تا زمان مشخص شده همایش، اعلام موجودیت کرد و عاقبت هم به سرانجام نرسید. حالا ما مانده‌ایم و ستارخان و فرصتی که در یکصدمین سالگرد درگذشت وی برای بازخوانی و بازشناسی ابعاد مختلف مشروطه و معرفی مشروطه خواهان و جمع‌آوری مستندات بی‌مانند از این برهه تاریخی، سوخت و بر باد رفت. عمر ما که به دویستمین سالگرد درگذشت سردار ملی قد نمی‌دهد، اما با سکوت و بی‌خبری صورت گرفته دست اندرکاران همایش لغو شده سال قبل در خصوص برگزاری آن در تاریخی دیگر، انگار باید دل به آن تاریخ ببندیم و امیدوار باشیم در آن زمان همچنان علاقمندانی دلسوز برای حفظ و حراست از تاریخ و فرهنگ کشور کمر همت ببندند و برای برگزاری چنین برنامه‌هایی اقدام کنند. تمام اینها اما بار سنگین روی دوشمان را سبک نمی‌کند. ما به عنوان وارثان تاریخ کشورمان، کاهل بوده‌ایم و در حفظ و معرفی مصادیقی که هر کدامشان وزنه‌ای برای امروز هستند، کوتاهی کرده‌ایم. مصادیقی از افراد سرشناس و شعرا و ادبا و دانشمندان و فعالان اجتماعی گرفته تا آیین‌ها و هنرها و دست ساخته‌ها و قص... را به حال خود رها کرده‌ایم تا کشوری از کشورهای دوست و همسایه بیاید و ادعایش را بکند و نامش را بر قباله‌اش ثبت کند، بعد از آن وامصیبتا سر دهیم و از جور زمانه بر فرهنگمان بگوییم. در یکصد و یکمین سالروز درگذشت سردار ملی مشروطه، بیاییم و تصمیم بگیریم نسبت به فرهنگ و تاریخمان کمی حساس‌تر باشیم، نسبت به آنچه دارایی تمام فرزندان ایران زمین تا آینده‌های بسیار دور محسوب می‌شود. بیاییم و در کنار هم کمر همت ببندیم و هویتمان را جایی در میان کوچه پس کوچه‌های تاریخی شهرها و روستاهایمان، لابلای خاطرات چین خورده صورت مادران و پدران این مرز و بوم جستجو کنیم. شاید اینگونه آیندگان بهتر قضاوت‌مان کنند... **فرینوش اکبرزاده**